



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 130

سری سوم، شماره ۱۳۰

April 2025

فروردین- اردیبهشت ۱۴۰۴

سرمدیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

اشغال نظامی مدارس نشان وحشت رژیم اسلامی
مینو همتی

زنان، ستم دیدگان دوگانه در صف مقدم مبارزه ی طبقاتی
پروانه عظیمی

به مناسبت ۱۶ آوریل، روز جهانی نقطه ویرگول، « داستان شما هنوز پایان نیافته است»

"Your story isn't yet over!"

نوری شریفی

نام هر زنی، هر مردی، هر دختری که بی صدا به دار سپرده شد زهرا مهدوی پور

حقیقت پشت پرده جمهوری اسلامی؛ روایت حکومتی که به نام دین می‌گذرد
مریم مرادی

مجازات اعدام در ایران یک مسئله فمینیستی است
الهه اماتی

نه به اعدام
محمد آصفی

تکیه گاه" شعر از: شراره رضائی

در سوگ و همدردی با بندرعباس

سازمان رهایی زن

● **ستون آزاد** "نیمرخ": ما همان آینده‌ایم که طالب از آن می‌ترسد
شها جلیلی

● **بیانیه ها و نامه ها از زندان:** بیانیه‌ی اعتراضی سندیکای کارگران شرکت واحد در محکومیت سیاست‌های سرکوبگرانه در مدارس و ضرورت استعفای وزیر آموزش و پرورش

نسبت به احکام اعدام سیر شده‌ایم

گلرخ ابرایی از زندان اوین

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان رهایی زن ، برنامه ی تلویزیونی و سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما را دنبال کنید

«روز جهانی کارگر، قدرتمندتر از همیشه علیه استثمار و قربانی کردن کارگران توسط نظام سرمایه داری فریادی زینم»

#روز-جهانی-کارگر #فاجعه-انسانی-بندرعباس-تسلیت



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

اشغال نظامی مدارس نشان وحشت رژیم اسلامی مینو همتی



نشانه های بروز موج جدید اعتراضات از نوع جنبش زن زندگی آزادی انکار ناپذیر است. در آن جنبش، مدارس دخترانه بخصوص به کانون توجه جهانیان در شکستن تابوی قدر قدرتی مرتجعین اسلامی حاکم تبدیل شد. سالها تعلیمات و مغزشوئی دستگاه عریض و طویل سرکوب و تحمیق برده داری اسلامی با حرکات اعتراضی و مبتکرانه دانش آموزان دختر در مدارس سراسر کشور دود شد و برباد رفت. هر چند فاشیستهای اسلامی حاکم با سلاح

شیمیایی به اعتراض به حق دانش آموزان دختر و فشار امنیتی بر معلمان و فرهنگیان پاسخ دادند و از بروز علنی و خیابانی آن جنبش ممانعت کردند، لیکن خود بخوبی میدانند که این آتش زیر خاکستر در آینده ای نه چندان دور دگربار شعله ور خواهد شد. در خبرها آمده بود که:

انتشار تفاهمنامه همکاری میان فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (فراجا) و وزارت آموزش و پرورش، که روز دوشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۴ رسانه ای شد، موجی از واکنشها و نگرانیها را در پی داشت.

بر اساس مفاد این تفاهمنامه، طرحهایی چون "معلمیار پلیس" و استقرار نیروهای انتظامی در شعاع ۵۰۰ متری مدارس اجرایی خواهد شد. هدف اعلام شده این حضور، "پیشگیری از آسیبهای اجتماعی"، "ایجاد نظم و انضباط" و "آموزش قانونمداری" به دانش آموزان عنوان شده است

جنایتکاران حاکم بخیال خود پیش دستی کرده اند و با اشغال نظامی مدارس، در واقع

وحشت خود را از بروز مجدد جنبش دانش آموزی در بستر مبارزات گسترده و روزمره فرهنگیان و بازنشستگان، و پتاسیل گسترش سراسری آن را بنمایش گذارده اند.

آنچه مسلم است ما نیازمند اتحاد خانه و مدرسه در درهم شکستن این طرح فاشیستی هستیم. نخستین مطالبه ای که از هم اکنون بگوش میرسد، برکناری فوری وزیر آموزش و پرورش و لغو فوری این تفاهم نامه است. تهاجم پلیس امنیتی رژیم اسلامی به جان و روان دانش آموزان دختر و ایجاد محیط رعب و وحشت برای کادر آموزشی را محکوم میکنیم.

جنبش رهائی زن دوشا دوش جنبش فرهنگیان و دانش آموزان از حق دانش آموزان برای برخورداری از محیطی آزاد و امن برای آموختن و شکوفائی استعدادهایشان حمایت میکند.

جای خرسندی است که فعالین متشکل جنبش کارگری در صف مقدم اعتراض به تجاوز نظامی رژیم به حریم آموزش و پرورش دختران ما ایستاده اند.

زنان، ستم دیدگان دوگانه در صف مقدم مبارزه ی طبقاتی

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

پروانه عظیمی



با نزدیک شدن به اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بار دیگر صدای پای کارگران و فرودستانی را می شنویم که در هیاهوی بازار سرمایه و سرکوب سیاسی، هنوز

آنچه دیده نمی شود، درست همین «کار بی نام» و «همین» رنج پنهان «است».

آمارها چه می گویند؟

در سال ۱۴۰۲، حداقل دستمزد ماهانه کارگران حدود ۸ میلیون تومان تعیین شد، در حالی که بر اساس اعلام رسمی مرکز آمار

ایران، خط فقر شهری در همان سال به بیش از ۲۰ میلیون تومان برای یک خانوار ۴ نفره رسیده بود. یعنی بیش از ۶۵٪ از

خانوارهای کارگری، حتی با اشتغال دو نفر، زیر خط فقر زندگی می کنند.

بر اساس آمارهای رسمی، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران تنها حدود ۱۴٪ است، اما این رقم واقعی نیست. میلیون ها زن کارگر در بخش های غیررسمی، بدون قرارداد و بیمه، در کارگاه ها، منازل، زمین های کشاورزی و تولیدات خانگی مشغول کارند. که هرگز در آمارها ثبت نمی شوند.

زنده اند، هنوز ایستاده اند، و هنوز می خواهند دنیا را عوض کنند. در این میان، زنان خانواده های کارگری - همانانی که بار معیشت، بازتولید نیروی کار، مراقبت و زیستن در شرایط سخت را هم زمان بر دوش دارند - جزو نخستین کسانی هستند که هم از سیاست های اقتصادی سرمایه داری و هم از مناسبات پدرسالارانه رنج می برند.

سالهاست که ما شاهد فقر فزاینده، خصوصی سازی آموزش و بهداشت، دستمزدهای زیر خط فقر، و نابودی امنیت شغلی هستیم؛ اما بار اصلی این بحران ها، بر دوش زنانی است که کار بی مزد در خانه را با کار کم دستمزد در بیرون در هم می آمیزند. زنانی که گاه کارگر کارخانه اند، گاه پرستارند، گاه معلم اند، و همیشه مادرند، مراقب اند، پناه فرزندان اند و تکیه گاه خانواده. اما در متن نظام سرمایه داری،

در بخش سلامت و آموزش، زنان نقش عمده‌ای دارند. ۷۰٪ از کادر درمانی کشور را زنان تشکیل می‌دهند. پرستارانی که هم‌اکنون با اضافه‌کاری‌های اجباری، قراردادهای موقت و بی‌ثباتی مزمون دست‌وپنجه نرم می‌کنند. زنان معلم نیز که بخش بزرگی از آموزش ابتدایی را بر دوش دارند، با قراردادهای حق‌التدریسی یا پیمانی و دستمزدهای کمتر از خط فقر کار می‌کنند.

رنجی مضاعف در بستر سرکوب و بی‌حقوقی در شرایط کنونی ایران، فشار گرانی، تورم افسارگسیخته، حذف یارانه‌ها، و سیاست‌های نئولیبرالیستی رژیم جمهوری اسلامی، وضعیت معیشتی خانواده‌های کارگری را به مرز فاجعه رسانده است. نرخ تورم سالانه کالاهای خوراکی در سال ۱۴۰۲ بیش از ۵۵٪ اعلام شد؛ به این معنا که سبد غذایی پایه‌ی خانوارهای کارگری به‌شدت کوچک‌تر شده و سوءتغذیه، به‌ویژه در میان کودکان و زنان، رشد فزاینده‌ای داشته است.

و در این میان، زنان خانواده‌های کارگری، که هم بار بی‌حقوقی خود را می‌کشند و هم پیامدهای معیشتی این سیاست‌ها را مدیریت می‌کنند، عملاً به سنگر اول مقاومت تبدیل شده‌اند.

مقاومت زنانه، امید اجتماعی اما داستان فقط رنج نیست، مقاومت هم هست. مبارزات زنان در قامت معلم، پرستار، بازنشسته، و کارگر، در سال‌های اخیر هم‌پایه‌ی جنبش‌های خیابانی

بوده است. زنانی که دیگر تنها برای مطالبات صنفی نمی‌جنگند، بلکه برای حق بر زندگی، حق بر بدن، حق بر تصمیم‌گیری و مشارکت سیاسی و اجتماعی نیز می‌جنگند.

تنها در سال ۱۴۰۲، ده‌ها تجمع و اعتصاب از سوی معلمان زن، پرستاران زن، کارگران زن و بازنشستگان برگزار شد. حضور پررنگ زنان در اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ (جنبش «زن، زندگی، آزادی» «گواه روشنی از آگاهی و اراده‌ی سیاسی زنانی است که دیگر نقش تماشاچی را در تحولات اجتماعی نمی‌پذیرند.

اتحاد طبقاتی برای رهایی مشترک امروز بیش از هر زمانی، پیوند مبارزه‌ی زنان با

جنبش کارگری ضرورتی انکارناپذیر دارد. این اتحاد نه‌فقط خواست فوری سرنگونی یک حکومت زن‌ستیز، بلکه افق گسترده‌تری برای پایان دادن به سلطه‌ی سرمایه و نظام طبقاتی را ترسیم می‌کند. زنان کارگر، زنان معلم، زنان پرستار، و مادران کارگران بیکار شده، امروز هسته‌های پایداری و رهایی‌اند؛ آن‌جا که امید از دل رنج زاده می‌شود.

اول ماه مه، نه فقط روزی برای تجلیل از کارگران، بلکه فرصتی برای به رسمیت شناختن جایگاه محوری زنان در مبارزه‌ی طبقاتی

است. بی‌آنکه نقش زنان در این مبارزه دیده شود، هیچ رهایی‌ای ممکن نیست.



نهایت تصمیم به ادامه زندگی گرفته اند. نقطه ویرگول از زندگی می‌گوید، زندگی در جوامعی که فاصله طبقاتی، نژادپرستی، مشکلات معیشتی، مهاجرتی، و بسیاری مصائب دیگر، انسانها را بر آن داشته تا دیگران و رنج آنان را نبینند و همدیگر را نشنوند. هر یک از ما با شنیدن، دیدن و همدلی با این افراد میتواند بار سنگین سکوت و ترس را از روی دوششان بردارد.

خودکشی نقطه بدون ویرگول است یعنی سلب حق حیات از خود بعنوان یک فرد انسانی، که طبق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر این «حق حیات» بایستی محترم شمرده شود. در واقع خودکشی موضوعیت اجتماعی دارد و در ارتباط مستقیم با مؤلفه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در هر جامعه می باشد، چونان کشور ایران که خودکشی

مناسبت ۱۶ آوریل، روز جهانی نقطه ویرگول، «داستان شما هنوز پایان نیافته است»

"Your story isn't yet over!"

نوری شریفی

نقطه ویرگول در واقع جنبشی است که با پایه گذاری توسط «امی بلوئل» «آغاز گشت، شخصی که خود قربانی آزارهای جنسی و خودکشی شد. او این پروژه را بر مبنای زندگی خودش قرار داده بود.

یکی از مهمترین اهداف تعیین شده برای این نامگذاری، افزایش آگاهی عمومی است در مواجهه با افرادی که در معرض خودکشی قرار دارند و فرصتی است برای یادآوری اینکه داستان بسیاری از انسانها هنوز به پایان نرسیده است.

نقطه ویرگول، سمبل امید، عشق، مقاومت و راهی است برای کسانی که با درد و رنج، افسردگی، استرس، اضطراب و در نهایت افکار خودکشی روبرو شده اند اما در



این روز در ارتباط با انسان هایی است که انتخاب کرده اند زندگی خود را به پایان نرسانند. روزی است برای شنیدن داستان های پایان نیافته آدمها، برای مبارزه با خودکشی!

در آن به عوامل بیشماری از جمله مذهب زدگی، فقر، اعتیاد، آپارتاید جنسی، خشونت‌های خانوادگی، گروگانگیری سیاسی مردم توسط حکومت و... بستگی دارد، که در بسیاری موارد از جانب اقشاری از جامعه به عنوان تنها راه پیش رو انتخاب میشود و تنها زمانی میتواند کاهش یافته و یا پایان پذیرد که شرایط بنیادین و ساختار سیاسی جامعه تغییر کند. از آنجایی که چنین جنبش‌هایی در جوامع دموکراتیک شکل گرفته و رشد می‌کنند، چگونه می‌توان امید داشت که چنین NGO هایی در جامعه ما شکل بگیرد ولی توسط حاکمیت به دلایل نامعلوم، تعطیل نگردد.

خودکشی به خودی خود برای انسانها راه برون رفت نیست بلکه وقتی در مجموعه ای از عواملی قرار بگیرند که آنها را به بن بست برساند به این کار دست میزنند چون راه نجاتی غیر از این نمی‌یابند. روایت های جنبش نقطه ویرگول به ما می‌گوید که نقطه ویرگول گذاشتن در زندگی افراد در معرض خودکشی، یک عمل فردی نیست بلکه آن شخص حتی اگر بخواهد و یا پشتیبان شده باشد بی‌یاری دیگران قادر نیست نقطه ویرگول خود را در جای مناسبش قرار دهد. بنابراین هم دولتها، جوامع، ان‌جی او‌ها و هم اشخاص

در برابر این معضل شدیداً انسانی مسئول و متعهد هستند. با این امید که این جنبش بتواند در سرتاسر جهان همراه با آگاهی‌رسانی گسترش یابد و برای بسیاری از انسانها مکئی باشد در یک پایان. و نیز شروعی تازه پس از هر ویرگول، فراموش نکنیم در هر شرایط و هر زمانی، هر یک از ما می‌تواند نقطه ویرگول کسی باشد. ۱- ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ «هر کس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی خویش برخوردار باشد.»

به نام هر زنی، هر مردی، هر دختری که بی‌صدا به دار سپرده شد

زهرا مهدوی پور



ما راه را ادامه می‌دهیم، با صدا، با قلم، با خیابان، با مقاومت. می‌نویسم تا همه بدانند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان چگونه زیستند. می‌نویسم تا آیندگان و فرزندانمان دستاوردهای آمیخته با رنج و خون ما را پاس بدارند و با شناخت دقیق تبعیض و بی‌عدالتی، همواره با آن مبارزه کنند.

سال ۱۴۰۴ را نمی‌توان با هیچ سال دیگری مقایسه کرد؛ حتی با اسفند ۱۴۰۳ که هنوز دو ماه هم از آن نگذشته است. تغییرات چشمگیری در فضای سیاسی اجتماعی ایران شکل گرفته؛ نه فقط در حاکمیت، که مهم‌تر از آن، در دل جامعه جمهوری اسلامی امروز در برابر فشارهای چند لایه قرار دارد؛ بحران‌های عمیق داخلی از یک سو و فشارهای فزاینده خارجی از سوی دیگر. از جمله فشارهای دولت ترامپ که وضعیت را برای

جمهوری اسلامی حتی به مراتب دشوارتر از دوران برجام کرده است. اگر نگاهی به همین دو ماه اخیر بیندازیم، تفاوت آشکاری بین اسفند ۱۴۰۳ و نوروز ۱۴۰۴ خواهیم دید. زنان ایران خاکریز حجاب را فتح کرده‌اند. دیوارهای تفکیک جنسیتی ترک برداشته‌اند؛ در رقص‌های چهارشنبه سوری، جشن‌های نوروزی و سیزده‌بدر، در خیابانها، در پارک‌ها، متروها، دانشگاه‌ها و هر فضای عمومی، نشانه‌های پیشروی جامعه علیه قوانین اسلامی و ارزش‌های حکومتی آشکار است. این تحولات، نشانه عقب‌نشینی مفتضحانه یک حکومت از رمق افتاده است و قدرت سابق را ندارد. اما این تنها آغاز راه است. اگر مبارزه با قدرت تمام ادامه پیدا نکند، جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد با بسته‌های جدید از طریق قانون و نسخه‌های متفاوت سرکوب، مجدداً به جامعه حمله کند. بنابراین، نه تنها باید مقاومت علیه حجاب اجباری را ادامه داد، بلکه سایر مصادیق آپارتاید جنسیتی نیز باید از بین برود؛ از حق آوازخوانی زنان تا حضور برابر در فضاهای عمومی و بازپس‌گیری حقوق اساسی‌ای که سال‌ها به گروگان گرفته شده‌اند.

در سالهای اخیر، اقتصاد ایران با بحرانی کم‌سابقه روبه‌رو شده است. تورم شدید، کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت کالاهای اساسی، زندگی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از خانواده‌ها دیگر توان تأمین نیازهای اولیه خود را ندارند و روزبه‌روز فشار اقتصادی بیشتری را احساس می‌کنند. در این میان، کاهش درآمدها، افزایش بیکاری و تعطیلی گسترده کسب و کارها شرایط را وخیم‌تر کرده و باعث ناامیدی عمومی در جامعه شده است. در کنار این، کمبود دارو، گرانی مسکن، بحران انرژی و کاهش خدمات عمومی، زندگی را برای مردم دشوارتر از همیشه کرده است. در حالی که بخش بزرگی از مردم در فقر بسر می‌برند، بخش کوچکی از وابستگان حکومت همچنان از رانت و ثروتهای کلان برخوردارند.

بحران اقتصادی و معیشتی با شدت بی‌سابقه‌ای گریبان جامعه را گرفته است. تورم، گرانی، بیکاری، بی‌ثباتی ارزی، قطعی آب، برق و گاز، وضعیتی را پدید آورده‌اند که جامعه را به شکل روزهای جنگ جمهوری اسلامی با عراق نزدیک کرده است. در این میان، فقر به شدت نسبت به گذشته «زنانه» شده است:

زنان در خانه، در مقام سرپرست خانوار، در بازار کار ناامن، یا در بیکاری، سهم بیشتری از رنج می برند. آنان امروز هم برای ابتدایی ترین حقوق انسانی شان می جنگند، هم با فقر و بحران معیشتی بی سابقه ای دست و پنجه نرم می کنند. بنابراین، اگر قرار است پاسخی به وضعیت اقتصادی داده شود، نقش زنان در این واکنش باید محوری باشد چه در قامت فعالان، و چه در بطن جامعه. از فعالان حقوق زن، فعالان حقوق کودک تا محیط زیست، زنان دانشجو، زنان کارگر، زنان معلم و استاد دانشگاه، پرستاران و کادر درمان، پزشکان و دندانپزشکان، زنان ورزشکار و مربیان، دستفروشان، زنان جویای کار، کارآفرینان، زنان موزیسین و خواننده، هنرمندان، بازیگران، مستندسازان، نویسندگان، روزنامه نگاران، خبرنگاران، وکلا، مهندسان، رانندگان، کشاورزان، زنان در حوزه علم و پژوهش، و زنان مهاجر و پناهنده، همگی باید مسئله معیشت را در مرکز مبارزه خود علیه وضع اسفناک موجود قرار دهند. چرا که جمهوری اسلامی می کوشد با همین فقر و فلاکت و گرسنگی، تلاش های جامعه را خنثی و سرکوب کند. اما در میان تمام این اتفاقات، يك واقعیت نباید فراموش شود؛ ما دیگر يك خط در بین معادلات قدرت نیستیم؛ ما يك نقطه تعیین کننده ایم بیرون از این معادله قدرت، اما به مراتب مؤثرتر. ما نقطه پایان دیکتاتوریم؛ ما يك جامعه ایم، زنده، ایستاده، با اراده ای قوی که انقلاب «زن، زندگی، آزادی» هنوز در آن جاری است و نفس می کشد.

در چنین شرایطی، اعتراضات مردمی در سراسر کشور افزایش یافته است. معلمان، کارگران، بازنشستگان و سایر اقشار جامعه به خیابانها آمده اند تا نارضایتی خود را از وضع موجود نشان دهند. اما حکومت به جای تلاش برای حل مشکلات، با سرکوب، بازداشت و تهدید، سعی در خاموش کردن صدای مردم دارد. این روند نه تنها بحران را حل نکرده، بلکه نارضایتی عمومی را بیشتر کرده و جامعه را در مسیر ناپایداری و تنشهای بیشتر قرار داده است.

اگر روند کنونی ادامه یابد، آینده ای تاریک در انتظار اقتصاد و معیشت مردم خواهد بود. راحل این بحران نیازمند تغییرات اساسی در سیاستهای اقتصادی، شفافیت در مدیریت منابع و پاسخگویی حاکمیت به خواسته های مردم است. اما تا زمانی که حکومت به جای اصلاحات اساسی، اولویت خود را بر سرکوب و کنترل مردم بگذارد، امیدی به بهبود شرایط نخواهد بود و وخامت اوضاع ادامه خواهد داشت.

از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی، مفاهیم مذهبی به گونه ای بازتعریف شدند که بتوانند بستر لازم برای توجیه سرکوب و اعمال خشونت را فراهم سازند. در این ساختار، قدرت سیاسی به واسطه پیوند با ایدئولوژی دینی، خود را مجاز به حذف هر صدای مخالفی دانسته است. پدیده ای که نخستین بار با رهبری روح الله خمینی پایه گذاری شد، با گذر زمان به ابزار اصلی کنترل و استعمار حاکمیت تبدیل گشت.

در این چارچوب، اعمالی مانند بازداشت های فله ای، شکنجه، اعدام های فراقضایی و سرکوب های خیابانی، نه به عنوان نقض حقوق انسانها، بلکه به عنوان ضرورتی در مسیر حفاظت از دین و نظام تفسیر شده اند. این نوع نگاه، امکان نهادینه سازی خشونت را در ساختار حکمرانی فراهم کرده است.

در دوره رهبری خامنه ای، این روند ابعاد گسترده تری یافته است. استفاده از مفاهیمی چون دشمنی با دین، توطئه خارجی، یا دفاع از ارزش های انقلاب، در توجیه اقدامات ضدبشری رایج شده است. چنین رویکردی، فضای عمومی را به میدان سرکوب سیستماتیک بدل کرده، جایی که مأموران امنیتی با اطمینان از مشروعیت عملکرد خود، به اقدامات خشن و تحقیرآمیز دست می زنند.

گاه ایدئولوژیک به خشونت در جمهوری اسلامی، شباهت های قابل توجهی با گروهک های تندرو تروریستی همچون داعش دارد. در مواردی، باور نیروهای وفادار به نظام چنان شکل گرفته که اعمال

خشونت علیه شهروندان، نه تنها عملی مجاز، بلکه عملی مقدس تلقی می شود. به عنوان نمونه، گزارش هایی درباره تجاوز به زنان بازداشت شده و رفتارهای غیرانسانی با معترضان وجود دارد که در بستر ایدئولوژی حاکم، با سکوت یا حتی تأیید مواجه شده اند.

در این فضا، مرزهای اخلاقی فرو ریخته و قبح بسیاری از جنایات از میان رفته است. زمانی که خشونت تقدیس می شود و قانون در خدمت سرکوب قرار می گیرد، دیگر مجالی برای عدالت باقی نمی ماند. قربانی نه تنها بی پناه است، بلکه با سازوکاری روبه روست که او را مقصر معرفی می کند.

اعدام هرگز - هیچ گاه - برای هیچ کس!

در ماه های اخیر اعدام یک بار دیگر به یکی از مهم ترین مسائل افکار عمومی در ایران بدل شد. پیش از آن که هشتگ «#مهسا_امینی» پربسامدترین موضوع در توئیتر فارسی تبدیل شود، «#اعدام_نکنید» پرتکرارترین موضوع در میان توئیتهای فارسی بود. این دو موضوع از یک نظر بی شباهت به هم دیگر نبودند: در هر دو مورد، پای جان انسان در میان بوده است. این شباهت بیش از هر چیز یادآور آن است که همیشه حساس ترین موضوع جان افراد است؛ موضوعی که به هیچ وجه نمی توان به سادگی با آن طرف شد و به راحتی درباره اش حکم صادر کرد.

مجازات اعدام در جمهوری اسلامی یکی از بحث برانگیزترین و مناقشه برانگیزترین جنبه های نظام قضایی است. جمهوری اسلامی، به ویژه در مورد جرایمی مانند قتل عمد، جرایم مخدر، و جرایم سیاسی و امنیتی، به طور گسترده از اعدام استفاده می کند.

یکی از انتقادات اصلی به مجازات اعدام در ایران، نقض حقوق بشر و نبود شفافیت در روند قضایی است.

بسیاری از احکام اعدام به ویژه در پرونده های امنیتی و سیاسی، در دادگاه های انقلاب صادر می شوند که به داشتن روندهای ناعادلانه و فقدان دسترسی متهمان به وکلای مستقل معروف هستند. علاوه بر این، گزارشها از شکنجه و اعترافات اجباری برای اخذ مدارک جرم، اعتبار بسیاری از این احکام را زیر سؤال برده است. اجرای اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان سیاسی و ایجاد ترس در جامعه نیز مورد انتقاد قرار دارد؛ در جمهوری اسلامی، اعدام اقدامی علیه انسان است.

سه زن در ایران در ماه های اخیر محکوم به اعدام شده اند:

"پخشان عزیزی" "وریشه مرادی" و "شریفة محمدی"

این احکام انتقامی آشکار از جنبش "زن، زندگی، آزادی" است که در پی قتل حکومتی مهسا و در دفاع از حق انتخاب پوشش به وقوع پیوست.

آن چه اکنون بیش از پیش اهمیت دارد، تطبیق فرم مبارزه جمعی با شرایط جدید است اگر انقلاب «زن زندگی آزادی» از آغاز در ۱۴۰۱ توانست موتور جنبش سرنگونی را

روشن کند، ادامه ی آن مسیر، نیازمند شکل نوینی از سازمان یابی است. اکنون زمان آن است که يك مبارزه جمعی، شبکه محور، منعطف و هوشمند با وسعت بیشتری نسبت به دوره قبل شکل بگیرد؛ مدلی که بتواند داخل کشور نسبت به دوره قبلی هر چه بیشتر عموم جامعه را با خود همراه کند و همزمان با نیروهای سیاسی هم راستای خارج از کشور بیش از پیش پیوند بخورد تا جبهه سرنگونی در هر دو بعد، داخلی و جهانی، با قدرت هر چه تمام به پیش برود.

چنین نیرویی، تنها از دل نارضایتی ها و اعتراضات پراکنده پدید نمی آید، بلکه باید با سازماندهی و هماهنگی همه نیروهای فعال ساخته بشود: يك نیروی متحد، همبسته، پایدار که از کنشهای آن حرکت های همزمان، هماهنگ و هم افزا شکل بگیرد و جمعیت عظیمی را به خیابان بیاورد.

جامعه ی ایران جامعه ای زنده، پویا و مبارز است و این پویایی باید مداوم به پیشروی های مستمر و همه جانبه علیه حکومت منجر شود تا بالاخره ثمره کامل انقلاب زن زندگی آزادی به بار آید که در گام اول سرنگونی جمهوری اسلامی است و سپس برپایی

حکومتی که متضمن آزادی، برابری، سکولاریسم و مدرنیسم، رفاه همگانی، امنیت و عدالت اجتماعی باشد.

این مجموعه بحرانها و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وضوح نشان دهنده ضعف ساختاری رژیم ایران در مدیریت داخلی و مواجهه با چالشهای جهانی است. در شرایطی که ایران به طور مداوم تحت فشارهای خارجی قرار دارد و مردم از بحرانهای داخلی رنج می برند، وضعیت موجود نه تنها به بحرانهای بیشتر منجر خواهد شد، بلکه چشم اندازی روشن برای آینده کشور نخواهد داشت. تنها راه نجات و خروج از این بحرانها، عبور از جمهوری اسلامی و ساختن آینده ای جدید است.

و در نهایت، باید با صراحت گفت که جمهوری اسلامی نه در ساختار و نه در عملکرد، هیچ ظرفیت و امکانی برای اصلاح ندارد. سیستمی که بنیان آن بر سرکوب، حذف و تقدیس خشونت بنا شده، اصلاح پذیر نیست و تنها راه رهایی از آن، گذار کامل و بی بازگشت از این نظام فاسد و سرکوبگر است.

حقیقت پشت پرده جمهوری اسلامی؛ روایت حکومتی که به نام دین می کشد

مریم مرادی



ایران، کشوری که روزی مهد تمدن، شعر، و اندیشه های آزاد بود، اکنون در چنگال رژیم گرفتار آمده است که فاشیسم مذهبی را با ابزار

از سرکوبگرترین حکومت ها در جهان می دانند. سازمان عفو بین الملل در گزارش سالانه ۲۰۲۳ خود تأکید می کند که: "جمهوری اسلامی با استفاده گسترده از شکنجه، اعدام، بازداشت های خودسرانه و سرکوب اعتراضات، فضای عمومی را به شدت محدود کرده است. به گفته این سازمان، تنها در سال ۲۰۲۲، بیش از ۵۰۰ نفر در جریان اعتراضات سراسری کشته شدند، از جمله کودکانی مانند کیان پیرفلک و نیکا شاکرمی" (۱). بنا به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر در نوامبر ۲۰۲۲: "رفتار نیروهای امنیتی در سرکوب اعتراضات، مصداق جنایت علیه بشریت است" (۲). مهمترین ابزار این حکومت، سرکوب است. از اعتراضات آبان ۹۸ گرفته تا جنبش انقلابی "زن،

دین رسمی کرده و مردم را از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم ساخته است. جمهوری اسلامی، که با شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بر مسند قدرت نشست، حالا نه از استقلال چیزی باقی گذاشته، نه از آزادی، و نه حتی از جمهوریت.

بیش از ۴۷ سال از عمر ننگین این حکومت میگذرد و مردم ایران در کشاکش میان زیستن و مقاومت، جامعه ای را تجربه می کنند که در آن دین، قدرت، و سرکوب در هم تنیده شده اند. آنچه جمهوری اسلامی با شعارهای عدالت و معنویت آغاز کرد، امروز به نظامی تبدیل شده است که سازمان های بین المللی حقوق بشر آن را یکی

زندگی، آزادی"، رژیم با گلوله، باتوم، و زندان پاسخ داده است. مردم به خیابان ها می آیند، فریاد می زنند اما کشته یا ناپدید می شوند. حکومت مثل همیشه با خشونت سیستما تیک و برنامه ریزی شده تلاش می کند صدای هر اعتراضی را در نطفه خفه کند. رسانه ها سانسور می شوند، اینترنت قطع می شود، واقعیت ها تحریف می شوند. در بسیاری از شهرها، از جمله سنندج، زاهدان و تهران، اینترنت به عنوان ابزاری برای قطع ارتباط مردم با جهان خارج، به طور سیستما تیک فیلتر یا قطع شده است. همچنین، استفاده از فناوری های نظارتی مانند دوربین های تشخیص چهره برای شناسایی معترضان، در حال گسترش است (3).

اقتصاد در خدمت حکومت است و فساد نهادینه شده در این حکومت باعث شد تا ایران در رتبه بندی «شاخص درک فساد» توسط سازمان شفافیت بین الملل، در سال ۲۰۲۳ در میان ۱۸۰ کشور، رتبه ۱۴۷ را کسب کرده است (4).

اقتصاد ایران در حالی توسط نهادهای امنیتی و مذهبی کنترل می شود که مردم با تورم بیش از ۵۰ درصد، کاهش ارزش ریال، و فقر گسترده مواجه اند. نمونه بارز، بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام هستند که طبق گزارش بی بی سی فارسی، بیش از ۹۵ میلیارد دلار دارایی دارند اما تحت نظارت هیچ نهادی نیستند. این نهادها به طور مستقیم به رهبر جمهوری اسلامی پاسخگو هستند و مالیات نیز نمی پردازند (5).

"اسلامی" است اما در باطن مافیایی و علیه مردم است. مردمی که هر روز زیر بار گرانی و بیکاری ضعیف تر می شوند. در حالی که فرزندان مقامات در خارج از کشور با پول های بادآورده زندگی لوکس دارند. فقر در شهرهای کوچک و حاشیه نشین ها بیداد می کند و هیچ برنامه ای برای اصلاح واقعی وجود ندارد؛ چرا که اصلاح طلبی در سیستمی که اصلاح ناپذیر است، معنایی ندارد و تنها بازی با الفاظ است.

زنان؛ نخستین قربانیان ایدئولوژی این حکومت زن ستیز هستند و همواره هدف مستقیم سیاست های سرکوبگرانه این حکومت جنایتکار و ضد انسانی بوده اند. از حجاب اجباری تا قوانین نابرابر در طلاق، ارث، و حضانت، تا سرکوب خیزش های زنانه در خیابان ها. خیزش هایی که با شجاعت دختران جوانی مانند مهسا امینی، ندای "نه" به ستم را بلندتر از همیشه فریاد زدند. نهادها و جامعه مدنی همچون روزنامه نگاران، هنرمندان، و فعالان اجتماعی با هر فرصتی که پیدا می کنند به مبارزه با وضع موجود ادامه می دهند اما فضای پلیسی و امنیتی، هر تلاش کوچکی را با تهدید و زندان، شکنجه، اعدام و قتل، پاسخ می دهد. هر چند که نهادهای مدنی دانشگاه ها به پادگان شبیه شده اند، مساجد به سنگرهای تبلیغات حکومتی، و دادگاه ها هم به ابزار سرکوب قانونی علیه مردم. با وجود سرکوب شدید، فعالان حقوق بشر، معلمان، کارگران، و دانشجویان همچنان به مبارزه ادامه می دهند.

اتحادیه های صنفی، اگرچه غیررسمی، اما گسترده و پرنرژی هستند. کمپین هایی مانند «نه به اعدام»، «حق آموزش برابر»، و «حمایت از زندانیان سیاسی» در بستر شبکه های اجتماعی فعال هستند.

با وجود این همه سرکوب و جنایات حکومتی، جامعه ایران زنده است. خلاق، پویانده و تسلیم ناپذیر. جوانان ایران در شبکه های اجتماعی، در هنر، در ادبیات و در جنبش های زیرزمینی صدای اعتراض را زنده نگه می دارند. مادرانی که برای فرزندانشان عدالت می خواهند، کارگرانی که خواهان نان و کرامت اند، معلمانی که برای

اندکی صبر، سحر نزدیک است....

پاینده باد ایران

References

- 1) <https://parsi.euronews.com/2024/04/24/amnesty-international-published-the-2023-report-on-violence-repression-and-human-rights>
- 2) <https://www.dw.com/fa-ir/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D9%87%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%A8%D8%B4%D8%B1-%D8%B3%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%A8-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A8%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D8%AA/a-68714536>
- 3) <https://www.radiofarda.com/a/32874292.html>
- 4) <https://tp4.ir/%D8%B4%D8%A7%D8%AE%D8%B5-%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%A7%DA%A9-%D8%A7%D8%B2-%D9%81%D8%B3%D8%A7%D8%AF-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%DB%B2%DB%B0%DB%B2%DB%B3-%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B4%D8%B1-%D8%B4%D8%AF%D8%9B-%D8%A7%DB%8C/>
- 5) https://www.bbc.com/persian/iran/2013/11/131109_khamenei_assets_khal_aji_radio

مجازات اعدام در ایران یک مسئله فمینیستی است الهه اماتی



دیدگاه فمینیستی در مورد مجازات اعدام در ایران، تعامل پیچیده‌ای را بین جنسیت، قدرت و نظام حقوقی آشکار می‌کند. در نگاه اول، مجازات اعدام ممکن است به جای یک دغدغه فمینیستی، یک موضوع حقوقی یا حقوق بشری به نظر برسد. اما در ایران، جایی که جنسیت عمیقاً پیامدهای قانونی را شکل می‌دهد، این سوال پیش می‌آید: چرا فمینیست‌ها باید به مجازات اعدام اهمیت دهند؟ پاسخ در نحوه اعمال مجازات اعدام توسط سیستم قضایی ایران نهفته است - اغلب از دریچه‌ای که واقعیت‌های زندگی زنان، به ویژه کسانی که مورد آزار، آسیب و خشونت سیستماتیک قرار گرفته‌اند را پاک می‌کند.

زنانی که در برابر رژیم مقاومت می‌کنند، برای حقوق خود صحبت می‌کنند یا ساختارهای مردسالارانه را به چالش می‌کشند، با نوعی سرکوب منحصر به فرد و وحشیانه روبرو هستند. فمینیست‌ها - در دیدگاه‌های مختلف خود - به عدالتی متعهد هستند که بدون خشونت، عادلانه و آگاه از نحوه عملکرد قدرت در امتداد خطوط جنسیتی باشد. آنها با درگیر شدن با مجازات اعدام، نه تنها بی‌رحمی آن، بلکه کاربرد جنسیتی آن را نیز افشا می‌کنند و آن را به عنوان ابزاری برای کنترل دولت که با مسائل جنسیت، طبقه، نژاد و تمایلات جنسی تلاقی می‌کند، مطرح می‌کنند. فمینیسم با مجازات اعدام مخالف است زیرا خشونت را تقویت می‌کند، عدالت را از

آسیب‌پذیرترین افراد دریغ می‌کند و امکان بهبود و تحول را از بین می‌برد. سابقه حقوق بشر ایران به دلیل افزایش نگران‌کننده احکام اعدام، تحت بررسی دقیق قرار گرفته است. عفو بین‌الملل در گزارشی که در ۸ آوریل در مورد احکام اعدام و اعدام‌ها در سطح جهان منتشر کرد، به طرز تکان‌دهنده‌ای گزارش داد که اعدام‌های ثبت‌شده به بالاترین رقم خود از سال ۲۰۱۵

رسیده است. در سال ۲۰۲۴، ایران، عراق و عربستان سعودی ۹۱٪ از کل اعدام‌های ثبت‌شده را به خود اختصاص داده‌اند و جزو پنج کشور با بیشترین تعداد اعدام بوده‌اند. این گزارش همچنین بیان می‌کند که در حالی که «ایران ۱۱۹ نفر بیشتر از سال گذشته اعدام کرده است (از حداقل ۸۵۳ نفر به حداقل ۹۷۲ نفر) - که ۶۴٪ از کل اعدام‌های شناخته‌شده» در سطح جهان را تشکیل می‌دهد.

حداقل ۵۴ نفر به اتهامات سیاسی یا امنیتی به اعدام محکوم شده‌اند و پرونده‌های متعددی به نقض رویه قضایی و محاکمات ناعادلانه آلوده شده‌اند. این روند نگران‌کننده به ویژه برای فعالان حقوق زنان که به طور فزاینده‌ای توسط رژیم هدف



قرار می‌گیرند، نگران‌کننده است. از جمله موارد قابل توجه، موارد حداقل ۵۴ نفر به اتهامات سیاسی یا امنیتی به اعدام محکوم شده‌اند و پرونده‌های متعددی به نقض رویه قضایی و محاکمات ناعادلانه آلوده شده‌اند. این روند نگران‌کننده به ویژه برای فعالان حقوق زنان که به طور فزاینده‌ای توسط رژیم هدف قرار می‌گیرند، نگران‌کننده است. از جمله موارد قابل توجه، موارد

پخشان عزیز، فعال حقوق بشر و جامعه مدنی که به دلیل شرکت در اعتراضات و

فعالیت‌هایش به اعدام محکوم شده است؛ **شریفه محمدی، مدافع حقوق بشر که به دلیل فعالیت‌هایش با مجازات اعدام روبروست؛** **وریشه مرادی، مدافع حقوق زنان که به دلیل عضویت در یک گروه مخالف جمهوری اسلامی ایران به اعدام محکوم شده است**

این موارد نه تنها سرکوب وحشیانه مخالفان توسط رژیم را برجسته می‌کند، بلکه خطرات فزاینده برای زنانی که جرات به چالش کشیدن دولت را دارند، برجسته می‌کند.

پس از قیام «زن، زندگی، آزادی» شاهد افزایش قابل توجه احکام سنگین بوده‌ایم و بسیاری از زندانیان با اعدام روبرو هستند. استفاده دولت ایران از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی، نگرانی‌هایی را در مورد سابقه حقوق بشر این کشور ایجاد کرده است. ایران مدت‌هاست که به دلیل تعداد بالای اعدام‌ها بدنام بوده است، اما در سال ۲۰۲۴، این کشور شاهد افزایش بی‌سابقه‌ای در اعمال مجازات اعدام بوده است، به طوری که ۹۷۲ اعدام ثبت شده است که آن را به بزرگترین اعدام‌کننده سرانه در جهان تبدیل می‌کند. در حالی که بسیاری از این اعدام‌ها به دلیل جرائم ادعایی مرتبط با مواد مخدر انجام شده است که با آستانه‌های قانونی بین‌المللی برای مجازات اعدام مطابقت ندارند، تعداد فزاینده‌ای از زندانیان سیاسی نیز به اعدام محکوم شده‌اند که نشان دهنده تغییر خطرناکی در رویکرد رژیم ایران به مخالفان است.

مورد این سه زن - عزیز، محمدی و مرادی - یادآوری آشکاری است از اینکه چگونه سرکوب سیاسی به طور فزاینده‌ای با جنسیت در هم تنیده شده است و چگونه دولت ایران از مجازات اعدام نه تنها به عنوان ابزاری برای کنترل دولتی، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای خاموش کردن صدای زنانی که جرات به چالش کشیدن



رژیم را دارند، استفاده می‌کند. اعدام‌های سیاسی در ایران، به ویژه اعدام زنان، همگرایی گرایش‌های زن‌سنجانه و اقتدارگرایانه دولت را نشان می‌دهد، جایی که عاملیت و فعالیت سیاسی زنان با خشونت مجازات می‌شود.

دیدگاه فمینیستی در مورد مجازات اعدام در ایران، تعامل پیچیده‌ای را بین جنسیت، قدرت و نظام حقوقی آشکار می‌کند. فمینیسم همواره چیزی بیش از برابری جنسیتی بوده است. در هسته خود، مبارزه‌ای علیه همه اشکال سلطه است. این نشان دهنده پیگیری مداوم عدالت، استقلال و کرامت برای همه مردم، به ویژه کسانی است که به حاشیه جامعه رانده شده‌اند.

مجازات اعدام در ایران به طور نامتناسبی برای زنانی که در فعالیت‌های سیاسی شرکت دارند، به ویژه کسانی که وضع موجود حکومت مردسالار را به چالش می‌کشند، اعمال می‌شود. سه زنی که در حال حاضر با حکم اعدام روبرو هستند - شریفه محمدی، پخشان عزیززی و وریشه مرادی - نمادی از این روند گسترده‌تر هستند. همه آنها در سال ۲۰۲۳ در جریان سرکوب قیام «زن، زندگی، آزادی» (در سال ۲۰۲۲ دستگیر شدند، قیامی که منبع مهمی از مخالفت علیه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم ایران بوده است).

مشارکت زنان در جنبش‌های سیاسی به عنوان چالشی مستقیم برای نظام مردسالار در ایران تلقی می‌شود. زنانی مانند محمدی، عزیززی و مرادی نه تنها به سیاست‌هایی که آزادی‌های آنها را محدود می‌کند اعتراض می‌کنند، بلکه بر حق خود برای وجود داشتن به عنوان افرادی برابر و مستقل نیز تأکید دارند. این اقدام اعتراضی علیه کنترل مردسالارانه دولت بر بدن، صدا و زندگی زنان را می‌توان به خودی خود به عنوان یک اقدام فمینیستی تفسیر کرد.

با این حال، دولت ایران چنین سرکشی را تحمل نمی‌کند. زنانی که در جنبش‌های سیاسی شرکت می‌کنند اغلب به عنوان تهدیدی برای ثبات کشور برچسب‌گذاری می‌شوند، به عنوان دشمن دولت شناخته می‌شوند و تحت مجازات‌های شدید، از جمله مجازات اعدام،

قرار می‌گیرند. در این زمینه، مجازات اعدام دو هدف را دنبال می‌کند: هم مخالفان سیاسی را مجازات می‌کند و هم با تلاش برای ساکت کردن کسانی که ساختارهای قدرت جنسیتی را به چالش می‌کشند، کنترل دولت بر زنان را تقویت می‌کند.

در بسیاری از موارد، مجازات اعدام در ایران به طور نامتناسبی برای زنانی اعمال می‌شود که خود قربانی خشونت جنسیتی هستند. زنانی که به مجازات اعدام محکوم می‌شوند، صرفاً موارد جرم نیستند، بلکه اغلب داستان‌هایی از بقا در مواجهه با آسیب‌های عمیق و سیستماتیک هستند. مجله حقوقی و قضایی بنیاد وکلای ایران، در مقاله‌ای با عنوان «معروف‌ترین پرونده‌های قاتلان زن ایرانی»، خاطرنشان می‌کند که «داستان قاتلان زن ایرانی داستانی عجیب و پیچیده دارد و بسیاری از پرونده‌ها سال‌ها طول می‌کشد تا به نتیجه برسند. «در پشت این تأخیرها، زندگی‌هایی وجود دارد که با ازدواج در کودکی، خشونت خانگی و سابقه طولانی خشونت مشخص شده‌اند. سیستم حقوقی به جای اذعان به این بی‌عدالتی‌های ساختاری، اغلب زنان را به شدت مجازات می‌کند و زمینه‌های اعمال آنها یا آسیب‌هایی را که متحمل شده‌اند، در نظر نمی‌گیرد.

طبق گزارش حقوق بشر ایران، تقریباً ۷۰ درصد از زنانی که به جرم قتل اعدام شده‌اند، شریک زندگی مرد خود را کشته‌اند که اغلب در پی تحمل آزار و اذیت طولانی مدت، از روی ناچاری بوده است. در سال ۲۰۲۴، حداقل ۳۱ زن در ایران اعدام شدند - بالاترین تعداد در ۱۷ سال گذشته - که بسیاری از آنها با اتهاماتی ناشی از موقعیت‌هایی مانند خشونت خانگی یا ازدواج اجباری روبرو بودند. این موارد نشان می‌دهد که چگونه سیستم قضایی ایران اغلب واقعیت‌های زندگی زنان را نادیده می‌گیرد و آنها را بدون در نظر گرفتن زمینه‌های اعمالشان یا آسیب‌هایی که متحمل شده‌اند، به شدت مجازات می‌کند.

حکم اعدام زندانیان سیاسی، از جمله سه زن، بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر جمهوری اسلامی برای سرکوب مخالفان و هرگونه مخالفت با دولت است. رژیم به طور فزاینده‌ای از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای ارباب معترضان و فعالان استفاده کرده است و از تهدید اعدام برای ایجاد فضای ترس و ساکت کردن کسانی که علیه آن صحبت می‌کنند، استفاده می‌کند. فمینیست‌ها استدلال می‌کنند که جرم‌انگاری فعالیت سیاسی و استفاده بعدی از مجازات اعدام، نشان دهنده تلاش مردسالارانه برای کنترل و حذف صدای زنانی است که جرات مخالفت با رژیم را دارند.

یکی از نگران‌کننده‌ترین جنبه‌های استفاده جمهوری اسلامی از مجازات اعدام، فقدان رویه قضایی عادلانه و اتکای مکرر به اعترافات اجباری است که تحت شکنجه گرفته می‌شوند. زندانیان سیاسی اغلب از دسترسی به وکیل محروم می‌شوند و تحت محاکمه‌های نمایشی قرار می‌گیرند که استانداردهای بین‌المللی عدالت را نقض می‌کند. در بسیاری از موارد، «اعترافات» مورد استفاده برای محکوم کردن افراد تحت فشار گرفته می‌شود که نشان‌دهنده بی‌توجهی سیستماتیک رژیم به حقوق بشر است.

مجازات اعدام در ایران به طور نامتناسبی در مورد اعضای اقلیت‌های قومی و مذهبی اعمال می‌شود. همانطور که در مورد سه زن اشاره شد، کسانی که با اعدام روبرو هستند اغلب بخشی از جوامع حاشیه‌ای هستند که از نظر تاریخی با تبعیض سیستماتیک در جامعه ایران روبرو بوده‌اند. این اقلیت‌ها، از جمله کردها، بلوچ‌ها، ترک‌ها، اعراب و سایر جوامع ملیتی و قومی، اغلب به دلیل مشارکت در فعالیت‌های سیاسی توسط رژیم هدف قرار می‌گیرند و مجازات اعدام به عنوان وسیله‌ای برای سرکوب بیشتر صدای آنها استفاده می‌شود.

تلاقی جنسیت و وضعیت اقلیت، تجربه مواجهه با مجازات اعدام را برای افرادی مانند محمدی، عزیزی و مرادی پیچیده‌تر می‌کند. این زنان، به عنوان اعضای جوامع اقلیت، نه تنها در معرض خشونت جنسیتی، بلکه در معرض آزار و اذیت قومی و سیاسی نیز قرار دارند. اعدام آنها هشدار برای سایر زنان و جوامع اقلیت خواهد بود که مقاومت در برابر رژیم تحمل نمی‌شود.

استفاده از اعترافات اجباری که تحت شکنجه گرفته شده است، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی، از ویژگی‌های بارز سیستم قضایی ایران است. رژیم اغلب از این اعترافات برای توجیه مجازات اعدام استفاده می‌کند، علیرغم غیرقابل اعتماد بودن ذاتی آنها. به عنوان مثال، پرونده‌های محمدی، عزیزی و مرادی احتمالاً شامل اعترافاتی است که تحت فشار گرفته شده‌اند و محاکماتی که منجر به احکام اعدام آنها شده است، با نقض جدی روند دادرسی خدشه‌دار شده است. محققان فمینیست معتقدند که این اعترافات به ویژه در مورد زنان مشکل‌ساز هستند، زیرا اغلب شامل جرم‌انگاری عاملیت سیاسی زنان می‌شوند. در مورد این سه زن، شرکت آنها در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» نه تنها یک اقدام سیاسی، بلکه چالشی مستقیم در برابر کنترل مردسالارانه‌ای بود که رژیم به دنبال حفظ آن است. اعترافات اجباری که از آنها گرفته شد، مقاومت آنها را جرم‌انگاری می‌کند و عملاً آنها

را به خاطر اعمال حق آزادی بیان و تجمع مجازات می‌کند. اعدام زندانیان سیاسی در ایران، به ویژه زنان، نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر است. سازمان‌های بین‌المللی از جمله عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، استفاده مداوم ایران از مجازات اعدام برای جرایم سیاسی را محکوم کرده‌اند و بارها خواستار لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی شده‌اند.

با این حال، دولت‌های بین‌المللی، به ویژه آن‌هایی که با رژیم ایران روابط دیپلماتیک دارند، تا حد زیادی در مواجهه با این اعدام‌ها سکوت کرده‌اند. سکوت جامعه بین‌المللی تنها به جسورتر کردن دولت ایران کمک می‌کند و به آن اجازه می‌دهد تا به مبارزه وحشیانه خود علیه مخالفان ادامه دهد.

فعالان فمینیست و سازمان‌های حقوق بشر معتقدند که باید فشار جهانی بر ایران اعمال شود تا به استفاده از مجازات اعدام برای مخالفان سیاسی پایان دهد. دولت‌ها باید علیه این اعدام‌ها موضع بگیرند و خواستار پایان دادن به آزار و اذیت سیستماتیک زنان و اقلیت‌ها در ایران شوند. جامعه بین‌المللی باید رژیم ایران را به خاطر نقض حقوق بشر، به ویژه سوءاستفاده از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی، پاسخگو نگه دارد.

استفاده فزاینده از مجازات اعدام در ایران به عنوان وسیله‌ای برای ساکت کردن مخالفان سیاسی و به حاشیه راندن زنان، رویه بسیار نگران‌کننده‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران است. پرونده‌های پخش‌شده عزیزی، شریفه محمدی و واریشه مرادی، تلاقی جنسیت، سیاست و خشونت دولتی را برجسته می‌کند، به طوری که از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای حفظ کنترل مردسالارانه و سرکوب حقوق زنان استفاده می‌شود. فعالان فمینیست و سازمان‌های حقوق بشر باید به تلاش برای لغو مجازات

اعدام در ایران و آزادی زندانیان سیاسی که به ناحق محکوم شده‌اند، ادامه دهند.

مبارزه برای حقوق زنان در ایران ذاتاً با مبارزه برای عدالت و حقوق بشر برای همه مرتبط است. حکم اعدام برای زندانیان سیاسی، به ویژه زنان، نه تنها نقض حقوق فردی است، بلکه حمله‌ای مستقیم به جنبش‌های فمینیستی است که ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در ایران را به چالش می‌کشند. زمان آن رسیده است که جامعه بین‌المللی وارد عمل شود، خواستار لغو و پایان دادن به اعدام‌ها شود و از زنان و مردانی که همچنان برای آزادی، کرامت و برابری در ایران مبارزه می‌کنند، حمایت کند.

در پایان، مجازات اعدام در ایران، به ویژه در رابطه با همه زندانیان سیاسی و زنان، نه تنها یک مسئله عدالت قانونی، بلکه یک مبارزه فمینیستی است. حکم اعدام عزیزی، محمدی و مرادی، تلاقی خشونت دولتی، نابرابری جنسیتی و سرکوب سیاسی را برجسته می‌کند و مبارزه برای پایان دادن به این احکام اعدام، مبارزه‌ای برای عدالت، برابری و حقوق بشر است. فمینیست‌ها، چه در داخل ایران، چه در خارج از کشور و چه در سطح بین‌المللی، باید همچنان خواستار لغو مجازات اعدام در ایران باشند. لغو مجازات اعدام فقط یک اصلاح قانونی نیست، بلکه تعهدی برای فردایی انسانی‌تر و امیدوارکننده‌تر است.

نظرات بیان شده در اینجا صرفاً نظر نویسنده است و منعکس کننده نظرات یا باورهای آل‌آی پروگرسو نیست.

<https://www.laprogressive.com/gender-discrimination/death-penalty-is-a-feminist-issue>

(برگردان به فارسی: تیم ترجمه رهائی زن)

نه به اعدام



گزارش تازه عفو بین الملل نشان می دهد شمار اعدام های ثبت شده در جهان در سال ۲۰۲۴ به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۱۵ تاکنون رسیده است و ایران با اجرای دستکم ۹۷۲ اعدام، بار دیگر در صدر «این جدول تاریک» ایستاده است. عفو بین الملل هشدار داده جمهوری اسلامی از اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان و اقلیتها استفاده می کند.

در این گزارش آمده است که اعدامها در سراسر جهان در سال گذشته نسبت به ۱۰ سال اخیر به بالاترین حد خود رسید اما این رشد بخاطر افزایش اعدام فقط در چند کشور از جمله ایران بوده است. در ایران، در سال ۲۰۲۳ از اعدام به عنوان ابزاری علیه معترضان به بهره گرفته شد که در جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" شرکت کرده بودند. یکی از این افراد، محمد قبادلو، جوان ۲۲ ساله ای بود که در اعتراضات شرکت کرده و در

دسامبر ۲۰۲۲ به اعدام محکوم شده بود و سازمان عفو بین الملل و دیگر نهادهای حقوق بشری برای نجات او تلاش کردند. جمهوری اسلامی به رغم اعتراضات جهانی قبادلورا اعدام کرد. این اعمال نشان دهنده ی این است که جمهوری اسلامی هیچ ارزشی نه تنها برای جان انسان ها بلکه به سازمان های بین المللی نیز قائل نیست.

در سال ۲۰۲۴، ایران به استفاده سیستماتیک از اعدام برای مجازات معترضان به حکومت در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» ادامه داد. دو تن از این افراد - از جمله یک جوان مبتلا به معلولیت ذهنی - پس از محاکمه های ناعادلانه و بر اساس «اعترافات» اجباری تحت شکنجه اعدام شدند. این اقدامات نشان دهنده عزم جدی مقامات برای تحکیم هرچه بیشتر چنگال خود بر قدرت است، ایران به تنهایی مسؤل ۶۴ درصد کل اعدام های گزارش شده در دنیا است!

رژیم اسلامی ایران هرچه سریعتر باید به اقدامات غیر انسانی خود پایان دهد، یک صدا و یکپارچه همچنان فریاد میزنیم "نه به اعدام". گرفتن جان انسان ها فقط برای فرونشاندن صدای دادخواهان و شجاعانه ی معترضان کاملاً غیر اخلاقی و غیر انسانی و وقیحانه است. اعدام، مجازاتی که از سال های دور توسط ظالمان بزرگ انجام میشده و اکنون رژیم فاسد اسلامی ایران از طریق همین راه به دنبال حفظ قدرت است. باید جلوی این جنایات از جمله اعدام همانطور که با دیگر ظالمان تاریخ ایستادگی شد در مقابل جمهوری فاسد اسلامی هم ایستادگی کرد.

"تکیه گاه"

شعر از: شراره رضائی "علیه اعدام"

در کنج مخروبه های حیات
چهارپایه ای لق!
همبازی هر روزه ام بود
مادرم هر روز فریادی میزد
مواظب باش چهارپایه میلغدا!

هر بار که
بر زمین خوردم
شانه های مادرتها تکیه گاه م بود
و نصیحتی مادرانه: که دیگر بالای
چهارپایه نرو!

و جرتقیل پلاستیکی در میان کوبه ای از
خاک

و من، در رویاهای کودکانه ام
خانه ای میساختم به بلندای برج میلاد در
کوچه های فقرزده ام برای همه!
و من و همسایه ام خانه ای داشتیم از
خشت و گل
برای لحظه ای آرمیدن!

و مادر نمی دانست
و من هم
که به گناه بی گناهی فقر

چهارپایه،

روزی زیر پایم را خالی خواهد کرد
و از سربسی پناهی،
شانه های جلاد تکیه گاه آرامشم شود!
و همسایه ام و جرتقیل این همدمان
همیشگی ام
روزی شاهدی باشد
برای جان دادم بر بالای دار!
#قیام_علیه_اعدام

در سوگ و همدردی با بندرعباس

حادثه تلخ و جانسوز بندرعباس، قلب همه ما را به درد آورد. در این روزهای سخت، دل های ما با خانواده های داغدار و آسیب دیدگان این مصیبت عظیم همراه است.

به عنوان یک نشریه زنان که همواره بر شأن و کرامت انسانی پای می فشارد، باور داریم که هر رنج و اندوهی که بر یکی از ما روا شود، زخمی است بر پیکر همه ما. این حادثه نه فقط اندوه مردم بندرعباس، که اندوه همگی ماست. اکنون، بیش از همیشه، نیازمند همبستگی، یاری رسانی و پیگیری عدالت برای قربانیان و بازماندگان این فاجعه هستیم.

صدای ما، صدای دادخواهی، همدلی و بازسازی امید خواهد بود. ما ضمن ابراز عمیق ترین همدردی خود، یاد جان باختگان این حادثه را گرامی می داریم و خودمان را در این غم بزرگ مردم بندرعباس همراه می دانیم.

از طرف سردبیر و مدیرمسئول نشریه رهایی زن

مینو همتی و شراره رضائی

ما همان آینده‌ایم که طالب از آن می‌ترسد

شهلا جلیلی



ما دختران افغانستان، در کشوری زندگی می‌کنیم که برای آزاد بودن، برای تحصیل، برای حرف زدن و برای انتخاب‌های خود

باید مبارزه کنیم. ما از سرزمینی آمده‌ایم که تاریخ‌اش پر از درد و رنج است، اما همچنان شجاعت و قدرت به‌دست آوردن آزادی در دل‌مان روشن است. ما از خانه‌هایی آمده‌ایم که دیوارهایشان از صدای گریه‌های بی‌صدا و آرزوهای ناتمام پر شده‌اند. خانه‌هایی که همیشه در سایه تهدیدات و قوانین سخت زندگی کرده‌اند، اما اکنون با صدای بلند می‌نویسیم، می‌خوانیم، صحبت می‌کنیم و با اراده‌ای قوی برای آینده‌ای بهتر می‌جنگیم.

طالب از ما می‌ترسد؛ از آنچه که ما می‌خواهیم و از آنچه که می‌توانیم بشویم. او از دخترانی می‌ترسد که برخلاف تصورش، به هیچ‌چیز جز آزادی و حق انتخاب راضی نیستند. او از آینده‌ای می‌ترسد که ما در آن نقش اول را بازی می‌کنیم. طالبان همواره می‌خواستند ما را در قالب‌های تنگ و محدود قرار دهند، تا با ممانعت از رشد و شکوفایی‌مان، جهل و تاریکی را در جامعه گسترش دهند. اما آن‌ها فراموش کرده‌اند که نه فقط جسم‌ها، بلکه ذهن‌ها و روح‌ها هم آزاد می‌شوند. ما دختران افغانستان؛ دختری که روزها با چادر خاکی و کتاب‌هایی که پنهان کرده‌است، در دل شب‌ها جست‌وجوی آگاهی می‌کند، از هر چیز می‌ترسد، جز حقیقت. او می‌داند که حتی اگر هزاران مرد مسلح هم مقابلش قرار گیرند، آتش دانایی در دلش خاموش نمی‌شود.

جسارت در برابر ظلم و بی‌عدالتی بایستند و بگویند: «نه!» «از این‌که ما دیگر قربانی نیستیم، بلکه رهبرانی هستیم که می‌توانیم به دیگران امید بدهیم. او از این می‌ترسد که در میان این دختران، معلمان، نویسندگان، دکتوران، مهندسان و حتی فعالان اجتماعی به‌وجود آیند که بتوانند جامعه را تغییر دهند. از این‌که ما خواهری را در کنار خواهری دیگر قرار دهیم و بگوییم: «ما به هم نیاز داریم و هیچ چیز نمی‌تواند ما را متوقف کند.»

طالب از ما می‌ترسد، چون می‌داند که ذهن‌های آزاد، هیچ قفلی را نمی‌پذیرند. هیچ زندانی نمی‌تواند محدودیتی برای روح انسانی ایجاد کند. ما دختران افغانستان که از دل ویرانه‌ها سر بر می‌آوریم. از دل خاکستر و خاشاک، با اراده‌ای راسخ دوباره به زندگی باز می‌گردیم. او شاید در لحظاتی از این امر غافل باشد، اما آینده در دستان ماست. ما، دختران افغانستان، هرگز تسلیم نمی‌شویم، زیرا آزادی ما به چیزی وابسته نیست جز به خود ما.

ما همان آینده‌ایم که از دل تمام ویرانی‌ها قد کشیده‌ایم. اگر هزار بار هم بسوزیم، باز از خاکسترمان برمی‌خیزیم. ما همان آینده‌ایم که طالبان از آن می‌ترسد، زیرا می‌داند که هیچ‌چیز نمی‌تواند جلوی آزادی‌خواهی و اندیشه‌های ما را بگیرد. ما دختران افغانستانیم و همین امر، بزرگترین قدرت ماست.

ما نه تنها آینده‌ای خواهیم بود که جهان را تکان خواهیم داد، بلکه همان آینده‌ای هستیم که پیروزی‌اش از دل مبارزات و آلام ما به‌دست می‌آید. این حقیقتی است که طالبان، با تمام قدرت خود، از آن می‌ترسد. ما دختران افغانستان، با تمام امیدها و آرزوهایمان، آینده‌ای را شکل خواهیم داد که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن فرار کند.

طالب از ما می‌ترسد، زیرا ما تصمیم گرفته‌ایم که تاریخ را دوباره بنویسیم، نه با خون و خشونت، بلکه با کلمات و آرزوهایی که از اعماق قلبمان برمی‌آید. او از ما می‌ترسد، چون ما دخترانی هستیم که به جای این‌که تقدیر را بپذیریم، خودمان آن را می‌سازیم. در میان تاریکی‌های زندگی، ما همچنان به دنبال نور می‌گردیم. چشم‌های ما از زیر چادر، از پشت دیوارهای تحقیر و تهدید، همچنان به‌دنبال دانش و آزادی است. ما دختران افغانستانیم که از میان خاک و رنج، اراده‌مان را شکل می‌دهیم. هیچ چیز نمی‌تواند ما را متوقف کند، زیرا ما تنها به گذشته نگاه نمی‌کنیم، بلکه به آینده می‌اندیشیم.

طالب از صداهای ما می‌ترسد؛ نه فقط صدای فریادها و اعتراض‌ها، بلکه صدای آرام و پیوسته‌ای که در دل شب‌ها از درون خانه‌ها بیرون می‌آید. او از آن صدایی می‌ترسد که با هر کلمه و جمله، ذهن‌ها را بیدار می‌کند. صدای دختری که در اتاق کوچک خانه‌اش در گوشه‌ای از کابل می‌ایستد و می‌گوید: «من می‌توانم.» «او می‌داند که هر سخنرانی، هر نوشته و هر اندیشه‌ای که از دل یک دختر افغانستانی بیرون می‌آید، می‌تواند میلیاردها نفر را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا آگاهی، بزرگترین دشمن تاریکی و جهل است.

طالب از ما می‌ترسد، زیرا او به‌خوبی می‌داند که جنگ واقعی در میدان‌های نبرد و در استفاده از سلاح‌ها نیست. بلکه جنگ در ذهن‌هاست؛ جنگ در قلم‌ها و زبان‌هاست. جنگی که در آن دختران افغانستان با کلمات، با کتاب‌ها و با آرزوهایشان برای یک زندگی بهتر به میدان آمده‌اند. او از آن می‌ترسد که دختران افغانستان به جایی برسند که دیگر نتوانند آن‌ها را سرکوب کنند. او می‌داند که حتی اگر همه‌چیز را از ما بگیرند، ما همیشه یک چیز خواهیم داشت: ذهن‌هایی آزاد و قلب‌هایی که برای آینده‌ای بهتر می‌تپند.

طالب از جسارت ما می‌ترسد؛ از این‌که دخترانی که در دیاری محصور شده‌اند، با

بیانیه‌ی اعتراضی سندیکای کارگران شرکت واحد در محکومیت سیاست‌های سرکوبگرانه در مدارس و ضرورت استعفای وزیر آموزش و پرورش

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نسبت به تفاهمنامه‌ی اخیر میان وزیر آموزش و پرورش و فرمانده نیروی انتظامی تهران در خصوص برخورد پلیسی و امنیتی با دانش‌آموزان دختر به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری، نگرانی عمیق و مخالفت صریح خود را اعلام می‌کند. این تصمیم، نه تنها حقوق اولیه‌ی دانش‌آموزان دختر را نقض می‌کند، بلکه فضای آموزشی را به جای محیطی امن برای یادگیری، به فضایی آکنده از ترس و تهدید برای دانش‌آموزان و معلمان تبدیل خواهد کرد. ما بر این باوریم که علم و دانش باید به دور از هرگونه مداخله‌ی نیروهای پلیسی و امنیتی، آزادانه در محیط‌های آموزشی جریان یابد و در دسترس همگان در جامعه قرار گیرد. ورود نیروی انتظامی به مدارس و دانشگاه‌ها، تجاوزی آشکار به حریم آموزش و زندگی دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان است که نمی‌توان و نباید آن را پذیرفت. ما، به‌عنوان بخشی از جامعه‌ی کارگری کشور که فرزندانمان مستقیماً از تبعات ویرانگر این سیاست‌ها متأثر می‌شوند، قاطعانه خواستار لغو فوری و بی‌قید و شرط این تفاهمنامه‌ی سرکوبگرانه هستیم. چنین اقدامی، که با هدف پادگانی‌سازی مدارس انجام شده، نه تنها ناقض اصول تعلیم و تربیت است، بلکه نشان‌دهنده‌ی نگاه اقتدارگرایانه و امنیتی به فضای آموزشی کشور است. وزیر آموزش و پرورش، به دلیل نقش مستقیم در اجرای این تصمیم خطرناک و ضدآموزشی، باید فوراً از مقام خود استعفا دهد و پاسخگوی افکار عمومی و جامعه‌ی معترض باشد. تصمیمات سرکوبگرانه‌ای که آزادی‌های فردی و اجتماعی از جمله حجاب اختیاری را محدود و جرم‌انگاری می‌کنند، قویاً محکوم است و در برابر چنین اقدامات سرکوبگرانه‌ای نباید سکوت کرد. از تمامی نهادها و تشکلهای کارگری، صنفی و مدنی دعوت می‌کنیم که در کنار دانش‌آموزان، معلمان، و دختران ما ایستاده و اعتراضات خود را به روش‌های مختلف نشان دهند. ما هشدار می‌دهیم که تداوم چنین سیاست‌هایی تنها موجب افزایش هر چه گسترده‌تر نارضایتی عمومی خواهد شد و بار دیگر پیامدهای سنگینی برای عاملان آن به همراه خواهد داشت. به امید برقراری عدالت در ایران و سراسر جهان.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه دوم اردیبهشت ۱۴۰۴ #مدرسه_پادگان_نیست

نسبت به احکام اعدام سیر شده‌ایم / گلرخ ایرایی از زندان اوین

نگاه می‌کنیم. آهی و افسوس. گاهی چشمی هم تر می‌شود. برای آسوده کردن وجدان خود پناه می‌بریم به «که بود؟» و «چه کرد؟» ها. چیزی پیدا می‌کنیم و درحالی‌که اشک گوشه‌ی چشم را با نوک انگشت روی صورت محو می‌کنیم، حزبی بودن یا عضویتش در گروه یا وابستگی‌اش به جریان، تفکر یا ایدئولوژی خاصی را مرور می‌کنیم یا عکسی پیدا می‌کنیم که پوزیشن‌اش مورد پسندمان نیست و راضی می‌شویم به اینکه «حق‌اش نبود ولی نمی‌بایست می‌کرد» و نفسی از سر اندوه اما به آسودگی بالا می‌آید... ما مخالفان اعدام که در فضایی آزاد، در خانه یا پشت میزهای کارمان از پشت گوشه‌هایی با سکیوریتی بالا هستیم و همه‌ی جوانب را رصد می‌کنیم مبادا شناسایی بشویم. غافلیم از آن‌که برای لغو مجازات اعدام، برای پایان دادن به چرخه‌ی کشتار سیستماتیک که یکی از ارکان جمهوری اسلامی است، باید پشت در زندان‌ها صف بکشیم و #نه_به_اعدام را رو در روی دیکتاتور فریاد بزنیم. از پشت درهای بسته‌ی خانه‌های امن‌مان آن‌چه می‌کنیم بیهودگی‌ست.

#حمید_حسین‌نژاد_حیدرانلو را برای اجرای حکم مرگ به انفرادی می‌برند.

جمعه صبح مردی جوان را به دار می‌آویزند.

جمعه صبح سه کودک بی‌پدر می‌شوند.

جمعه صبح یک خانواده عزادار می‌شوند.

جمعه صبح یک بار دیگر «ما» به جمهوری اسلامی اثبات می‌کنیم که جامعه‌ای در خواب هستیم.

اثبات می‌کنیم سحرگاهانش اگر با هزاران چوبه‌ی دار آغاز شود هم سدی بر سر راهش نخواهیم شد. همان‌طور که از کنار اعدام ۲۱ #بلوچ که طی یک هفته کشته شدند بی‌تفاوت گذر کردیم و اعتراضی نکردیم.

ما وجدان‌های بیدار فضای مجازی که خود را در شعرها و شعارهایمان به رخ می‌کشیم و شهر بی‌دار را وعده می‌دهیم، نسبت به کشتار رژیم سیر شده‌ایم.

شب اعدام #محمد_قبادلو فریادهای مادرش از پشت در قتل‌گاه فرزندش، ما را از خانه‌هایمان بیرون نکشید. همچنان کنج امن‌مان را رها نخواهیم کرد.

گلرخ ایرایی، فروردین ۱۴۰۴، زندان اوین

توضیح: #حمید_حسین‌نژاد_حیدرانلو بدون اطلاع خانواده و بصورت پنهانی اعدام شد

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان رهائی زن، برنامه های تلویزیونی، سایت ها و رسانه های که می توانید ما را دنبال کنید

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرسهای زیر دنبال کنید و با ما همراه شوید.

سایت سازمان رهائی زن

Rahaizan.org

انتشارات رهائی زن

<https://newsletter.rahaizan.org>

بلاگ آرشیو مقالات ماهنامه رهائی زن

<https://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و گزارشات

RahaiZan.tv

به جنبش رهائی زن بپیوندید

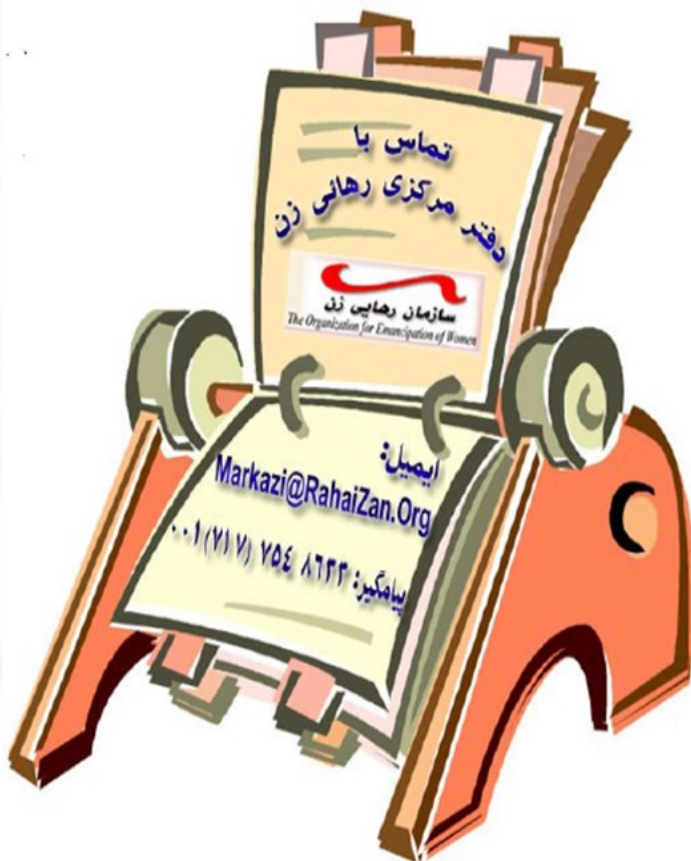
<https://www.facebook.com/groups/jonbesherahizan>

راه های ارتباط با ما

برنامه تلویزیونی رهائی زن از کانال یک "روی ماهواره های یوتل ست ویست پنچش" شود، فرکانس، ساعات

پخش و مشخصات ماهواره در وبسایت زیر به روز می شود

RahaiZan.tv



Markazi@rahaizan.org